



محیا دهقانی
بازیگر:

**زنانگی
قدرت و تجربه‌ای متفاوت**

محیا دهقانی، بازیگر فیلم سینمایی «قرمز یواش» از تجربه‌ای متفاوت و چالش برانگیز در نقش یک دختر پسر نما می‌گوید؛ نقشی که هم کم‌دی موقعیت دارد و هم تراژدی، و به گفته او بازگشت به زنانگی و کشف عشق، نقطه قوت این کاراکتر بوده است. او درباره سختی‌ها، تأثیر سانسور و همکاری با کارگردان جوان فیلم نیز حرف زده و تأکید کرده که بازیگری برای او معنای خلق و تجربه است، نه صرفاً اجرا تجربه بازی در فیلم.

«قرمز یواش» را چطور توصیف می‌کنید؟

برای من تجربه بازی در این فیلم جذاب بود، به هر حال، من یک کاراکتر را بازی کردم که یک دختر پسر نما بود، اصطلاحاً «تام‌بوی». این کاراکتر جذابیت خاص خودش را داشت و مطمئن بودم که سال‌ها می‌توانم تجربه مشابهی نداشته باشم، چون فیلم‌نامه‌ای وجود ندارد که بتوانی چنین نقشی را بازی کنی، حداقل در آن زمان. برای من این نقش جذاب بود و در آن سال‌ها، یعنی سن من حدود ۲۶ یا ۲۷ سال، ساخته شد. دوست داشتم چنین چیزی را به عنوان یک بازیگر تجربه کنم. به نظر من بازیگر باید تمام نقش‌ها را تجربه کند و من جزو آدم‌هایی هستم که کلاً متفاوت بودن را دوست دارم.

قبل از آغاز فیلمبرداری، چطور روی نقش کار کردید؟

وقتی فیلم‌نامه را خواندم، از همان ابتدا نقش را در ذهنم طراحی می‌کردم؛ نوع حرف زدن، صدا، لحن‌ها و تیکه‌ها را بررسی کردم. چند جلسه دور خوانی داشتیم و این زمان برای من فرصت مناسبی بود تا روی کاراکتر کار کنم و چیزی خلق کنم که متفاوت باشد. واقعاً دوست داشتم یک دختری را بازی کنم که وقتی مردم می‌گویند «چقدر پسرگونه است»، بدانند هنوز دختر است. پیچیدگی نقش این بود که در طول داستان از فضای زنانگی دور می‌شود، اما در نهایت به زنانگی خودش رجوع می‌کند و همین حس زنانگی باعث می‌شود حس عشق و عاطفه او زنده شود و به جنسیت اصلی خود بازگردد.

نقش شما در فیلم هم لحظات کم‌دی دارد و هم بار اجتماعی؛ چطور بین این دو لحن مختلف تعادل برقرار کردید تا کاراکتر باورپذیر ماند؟

این فیلم کم‌دی موقعیت است، در واقع در کم‌دی موقعیت، شرایطی به وجود می‌آید که لحظه تلخ و تراژیک دارد. مثال می‌زنم؛ شما در مراسم ختم که می‌روید، یک اتفاق تلخ ناگهانی باعث می‌شود فضا عوض شود و بخندید. فضای کم‌دی هم همین است. کاراکتر من هم کم‌دی دارد و هم لحظات تراژیک را رقم می‌زند. او بر اساس شرایط زندگی‌اش رفتار پسرانه دارد، حتی بالاتر از مردان خودش را می‌بیند تا بتواند زندگی کند در موقعیت جغرافیایی که دارد. این اتفاقات نه بر اساس هورمون، بلکه شرایط زندگی او را شکل داده‌اند.

تجربه گرم و خلق این جهان متفاوت برای شما چگونه بود؟

چیز جالب این بود که گرم متفاوت، لحن متفاوت و یک جهان متفاوت را تجربه کردم. برای یک بازیگر بهترین زمان است که چنین تجربه‌ای داشته باشد. این اتفاق را خوش یمن و مثبت برای کارنامه خود می‌بینم. کاری به اینکه مخاطب این کار را دوست دارد یا نه ندارم، مهم این است که وقتی خودم نگاه می‌کنم، کاراکتر را دوست دارم و با آن هم‌ذات‌پنداری می‌کنم. مطمئنم مخاطب هم همین اتفاق برایش می‌افتد؛ او «محیا دهقانی» را نمی‌بیند، بلکه کاراکتر را می‌بیند که زندگی می‌کند.

درباره چالش‌ها و موانع کار چه تجربه‌ای داشتید؟

بالاخره همیشه فضای سانسور وجود دارد. وقتی نقش را اجرا می‌کنید و با سانسور مواجه می‌شوید، زحمات شما و عوامل دچار خدشه می‌شود. هیچکس دوست ندارد وقتی یک محصول سالم و کامل ارائه می‌دهد، کسی با چند خط آن را تغییر دهد و حق مطلب ادا نشود. امیدوارم روزی برسد که تیغ سانسور برداشته شود. اگر قرار است سانسوری اتفاق بیفتد،

را طور دیگری می‌ساختید. آن پایان ایده‌آل در ذهن شما چقدر تلخ‌تر یا رادیکال‌تر از نسخه فعلی بود؟
نه تنها پایان بندی بلکه کل فیلم منظوم بود. همانطور که گفتم ما دچار فراموشی سازمان یافته هستیم فراموشی که تماماً ما را از حوادث تلخ پیرامون دور نگه می‌دارد. نسخه فعلی، نسخه‌ای است که از فیلترهای متعدد عبور کرده تا اجازه حیات پیدا کند. آنچه در ذهن داشتم فیلمی در ژانر اجتماعی و قهرمانی بود که نمیتوانست حوادث اجتماعی را فراموش کند. جایی که حافظه او دیگر نه یک توانایی، بلکه یک شکنجه‌گاه واقعی می‌شد.

با توجه به دکترای علوم اجتماعی تان، آیا «قرمز یواش» را می‌توان نوعی مشاهده میدانی دانست؟ چقدر از موقعیت‌ها و تیپ‌ها ریشه در پژوهش‌های اجتماعی یا تجربه‌های شخصی شما دارند؟

من قبل از اینکه پشت دوربین بروم، یک پژوهشگر هستم. در واقع علاقه دارم آنچه که در دنیای آکادمیک فرا گرفته‌ام و آنچه که پژوهش می‌کنم را به زبان تصویر ترجمه کنم. حتی المقدور سعی می‌کنم تمام شخصیت‌های فیلم‌هایم به نمونه‌هایی که آنها را دیده‌ام، نزدیک باشند. ما حاصل ساعت‌ها مشاهده رفتار آدم‌ها در مترو، چهارراه‌ها و حاشیه شهر است و تجربه زیسته‌ای که خودم در آن مناطق محروم داشته‌ام. شخصیت رضا، بیش از آنکه قهرمان باشد، قربانی شرایط است.

آیا عمداً از ساختن یک قهرمان کلاسیک پرهیز کردید تا مخاطب نتواند به راحتی با او هم‌ذات‌پنداری امن داشته باشد؟

دوران قهرمان‌های شنل پوش و شکست‌ناپذیر تمام شده است. امروز، قهرمان کسی است که فقط بتواند زیر فشار ساختارهای خردکننده، انسانیت خود را حفظ کند. رضایک قربانی است، چون همه ما به نوعی قربانی شرایط هستیم. من نمی‌خواستم مخاطب با خیال راحت در صندلی سینما لم بدهد و قهرمان را تحسین کند؛ می‌خواستم مخاطب در آینه رضا، لرزش‌های خودش را ببیند. البته کاملاً برای من قابل پیش بینی بود که مخاطب این رویکرد را عمدتاً در ژانر اجتماعی می‌پذیرد تا ژانر کم‌دی. متأسفانه پیش فرض تماشاگر ایرانی این است که فیلم‌های کم‌دی چیزی برای ارائه ندارند و تماشاگر این ژانر در ایران انتظار دارند فیلمی ببینند که صرفاً ۹۰ دقیقه آنها را به هر شیوه و راهی بخشد.

اکران دیر هنگام فیلم، آن هم در شرایطی نابرابر، چقدر خوانش امروز شما از «قرمز یواش» را تغییر داده؟ آیا احساس می‌کنید فیلمی که قرار بود «معاصر» باشد، حالا ناخواسته تبدیل به سندی یک دوره شده است؟

این بزرگترین تراژدی فیلم من است. وقتی شما مجبور می‌شوید ۳۳ دقیقه از فیلمتان را به خاطر «پیدا بودن گوش» یک بازیگر (محیا دهقانی) روتوسکوپ کنید، دیگر با یک اثر هنری طرف نیستید، با یک جان سخت طرفید که از زیر آوار بیرون آمده. اکران دیر هنگام باعث شد فیلمی که قرار بود نبض امروز باشد، حالا تبدیل به سندی از لجاجت‌های ممیزی در یک دوره خاص شود. این فیلم، قربانی تغییر دولت‌ها و سلیقه‌ها شد.

شما تجربه توقیف، اصلاحات فرسایشی و بی‌عدالتی در اکران را دانسته‌اید. این تجربه‌ها شما را به سمت سینمای مستقل‌تر هل داده یا برعکس، محتاط‌تر کرده است؟

احتیاط برای یک فیلمساز یعنی مرگ خلاقیت. این فشارها شاید سرعت مرا گرفت، اما مسیرم را روشن‌تر کرد. من فهمیدم که در این سیستم، یا باید فیلم ارگانی بسازی و در ناز و نعمت باشی، یا مستقل بمانی و برای هر پلان جنگی. من جنگیدن را انتخاب کردم. این تجربه‌ها مرا به سمت سینمایی هل داد که دیگر نمی‌خواهد به هر قیمتی ویرترین داشته باشد، بلکه می‌خواهد هویت داشته باشد.

صحبت پایانی

من به عنوان کسی که علوم اجتماعی خوانده، می‌گویم که سینما باید مزاحم باشد، نه مخدر. «قرمز یواش» با تمام زخم‌هایی که از ممیزی و اکران نا عادلانه بر تن دارد، هنوز ایستاده تا بگوید: «فراموش نکردن، هزینه دارد، اما تنها راه نجات است.» امیدوارم روزی برسد که فیلمسازان ما انرژی‌شان را به جای دور زدن ممیزی، صرف ارتقای اندیشه کنند.

باید از لحظه نگارش فیلم‌نامه انجام شود، نه بعد از اجرا. در مجموع همه آدم‌ها تلاش می‌کنند بهترین خودشان باشند و من هم همیشه تلاش کرده‌ام بهترین خودم را ارائه کنم و قدردان فرصت‌هایی باشم که می‌توانم استعدادم را شکوفا کنم و برای مخاطب مفید باشم.

همکاری با کارگردان، چگونه بود؟

آقای جبارزاده کارگردان جوان و پرتلاش هستند. وقتی با کارگردانی که هدف دارد و تلاش می‌کند کار می‌کنید، شما هم تلاش خود را چند برابر می‌کنید. سینمای مستقل خیلی سخت است و کار کردن در آن دشوار، اما ایشان توانست با همان تیم و بازیگران، تجربه‌ای موفق بسازد. امیدوارم نگاه ویژه‌ای به کارگردانان جوان و مستقل داشته باشیم، چون آینده سینمای ما به آن‌ها وابسته است و باید قدرشان را بدانیم. نه اینکه فقط گفتاری و کلامی ارزش قائل شویم.

صحبت پایانی

من به عنوان بازیگر تلاش کردم بهترین خودم را ارائه کنم و اثری بسازم که برای مخاطب مفید باشد. امیدوارم وقتی بیننده کاراکتر را می‌بیند، از لحظات بازی لذت ببرد و با اثر ارتباط برقرار کند. این هدف اصلی من است و امیدوارم مخاطب آن را درک کند و تجربه‌ای واقعی و لذت‌بخش از دیدن فیلم داشته باشد.



سیاوش چراغی پور
بازیگر:

**تأخیر در اکران
زحمات ما را به باد داد**

سیاوش چراغی پور، بازیگر «قرمز یواش»، از تجربه بازی در نقشی می‌گوید که با گذشت سال‌ها و تأخیر در اکران، تأثیر اولیه‌اش را از دست داد. او درباره تنش‌های درونی نقش، چالش‌های کم‌دی آرام و درونی، و آسیب‌های ممیزی توضیح می‌دهد و از تلاش برای واقعی نشان دادن زندگی یک زن رنج‌دیده سخن می‌گوید.

«قرمز یواش» از آن فیلم‌هایی است که قبل از دیده شدن پیر شد؛ بازیگر چطور با پیر شدن یک نقش کنار می‌آید؟

متأسفانه این یک درد بی‌درمان سینمای ایران است. بسیاری از فیلم‌ها با تأخیر اکران، تأثیر و کارایی خود را از دست می‌دهند. برای بازیگر هم هیچ کاری نمی‌شود کرد؛ تلاش کرده‌ایم ولی سیستم پخش و شرایط سینمایی به ما اجازه نداده فیلم دیده شود.

وقتی فیلم‌نامه را خواندید، نقش چه احساسی در شما ایجاد کرد؟ لایه‌های پنهان شخصیت چه بود؟

نقش زنی با دغدغه‌های اجتماعی و خانوادگی بود، جوانی از دست رفته و آرزوهای ناپدید شده. ظاهراً زن معمولی، اما در واقع رنج‌کشیده و مسئول خانواده بود.

با پسرانی که یکی‌شان معتاد و دیگری دچار آسیب‌های اجتماعی است.

آیا فاصله زمانی تولید تا اکران باعث شد خودتان را با بازی آن زمان قضاوت کنید؟

حقیقت این است که من هنوز فرصت نکرده‌ام فیلم را کامل ببینم، اما این را با قطعیت می‌توانم بگویم که برای آن نقش و آن فیلم، در آن مقطع، اگر ملاک تلاش یک بازیگر صد باشد، من فراتر از صد گذاشتم. واقعاً خیلی زحمت کشیدم. برای ایفای درست‌تر و واقعی‌تر این نقش، از استاد فرهاد تجوییدی که از اساتید بسیار توانمند آموزش بازیگری در ایران هستند. خواهش کردم که به من درس بدهند. اتوهای مختلف دیدیم و آموزش‌های ویژه دیدیم تا بتوانم این نقش را هر چه درست‌تر ایفا کنم. برای این نقش واقعاً رنج کشیدم و توقع دیده شدن بود، اما به دلایلی که در سؤال قبل گفتم، این اتفاق نیفتاد. طبیعتاً الان اگر فیلم را ببینم، فرق خواهد کرد؛ چون چهار سال از زندگی‌ام گذشته، بیشتر زندگی کرده‌ام، بیشتر تجربه کرده‌ام. حاصل کار یک بازیگر، همین تجربه‌ها و دانشی است که به کارهایش می‌آورد. اگر امروز بخواهم این نقش را دوباره بازی کنم، حتماً متفاوت‌تر خواهد بود، اما این به آن معنا نیست که آن زمان کم کاری کرده باشم. نه، اتفاقاً خیلی زیاد انرژی گذاشتم. متأسفم که به خاطر بی‌لیاقتی و بی‌مدیریتی در بخش پخش، این فیلم دیده نشد و زحمات همه گروه، از بازیگران گرفته تا فیلم‌برداری، صحنه، لباس و حتی کارگردان، نادیده ماند. شرایط اکران در سینمای ایران هم به هیچ وجه سامان یافته نیست و همه از شرایط برابر بهره‌مند نیستند. همین باعث شد «قرمز یواش» دیده نشود.

اگر امروز به شما پیشنهاد همین نقش داده می‌شد، همان طور بازی می‌کردید؟

قطعاً نه. حتی اگر شش ماه بعد هم نقشی را دوباره بازی کنم، تغییر می‌کند. من هر شب روی صحنه نقش بازی می‌کنم و هر شب جزئیاتی به آن اضافه یا کم می‌کنم. متناسب با حال و هوای خودم، تماشاگر و شرایط اجتماعی. اگر امروز دوباره آن نقش را بازی کنم، جور دیگری خواهد بود، اما چارچوب و استانداردهای همان است؛ چون کاراکتر همان کاراکتر است و تعریف من از آن تغییر نکرده، فقط جزئیاتش تغییر می‌کند.

تنش درونی نقش کجا پنهان شده بود؟

تنش اصلی از این بود که نقش یک مادر را بازی می‌کردم؛ نقشی که استاد اکبر عبدی پیش‌تر عالی بازی کرده بود. این ریسک بزرگی بود، اما عهد کردم شاکردی‌ام را به جابیاورم و نهایت تلاش را کردم.

برای شکل دادن به نقش، بیش‌تر روی فیزیک، صدا یا روانشناسی کار کردید؟

ابتدا فیزیک کاراکتر را تمرین کردم؛ رفتار، راه رفتن و حضور زنانه‌اش را کشف کردم. بعد روانشناسی و درون شخصیت را پردازش کردم. تلاش کردم طبیعی و باورپذیر باشم، بدون زست‌های مصنوعی یا آرایشی.

صحبت پایانی

آقای جبارزاده کارگردانان بسیار محترم، خلاق و خوش فکر سینمای ایران هستند. تعامل و همفکری خوبی با بازیگر دارند و شناخت اجتماعی‌شان به من خیلی کمک کرد. از ایشان، گروه گرم، فیلم‌برداری، صحنه، لباس و همه عوامل ممنونم. تجربه بسیار خوبی بود؛ تنها حسرت من، دیده نشدن فیلم است.

